

Exploring the challenges of the "instrumental rationality" paradigm in conventional economics (by presenting the perspective of "bounded rationality with a new approach")

Mahmoud Dehghani *

Abstract

Among the important and effective factors in the conventional economy, "rationality" has a privileged position. Economists identify the "instrumental rationality" of the capitalist system, which is responsible for providing utility, benefit and personal pleasure and maximizing it, as an irreplaceable default in the infrastructure of the economy.

Now the question is whether rationality, a common tool in neoclassical economics, as one of the aspects of rationality, can fulfill its expected mission? Herbert Simon's "bounded rationality" is a relatively new approach that answers this question negatively and presents itself as a suitable alternative. Has this new approach forgotten the challenges of rationality in the capitalist system? Or is the foundation of rationality in secular thinking seriously damaged? The author's hypothesis is that both approaches (full rationality and limited rationality) face a crisis in their infrastructure. Accurate understanding of the nature of reason and rationality in humans can solve the deficiencies in the aforementioned paradigm. The central point of the hypothesis, in addition to the disastrousness of the one-dimensional view and with a special interpretation of the category of rationality, is that reason and, accordingly, rationality cannot be relied on more than its inherent potential and other limiting factors; In this regard, five types of limitations have been counted for the first time and as a new perspective ("limited rationality with a new approach") and relying on religious and rational foundations, in this article.

Keywords: Reason, complete rationality, limited rationality, personal interest, limits of reason and rationality, economics.

* Faculty member, asemanha41@gmail.com.

کاوشی در چالش‌های پارادایم «عقلانیت ابزاری» در اقتصاد متعارف

(با ارائه دیدگاه «عقلانیت محدود با رویکردی جدید»)

محمود دهقانی*

چکیده

از میان عوامل مهم و مؤثر در اقتصاد متعارف، «عقلانیت» از جایگاه ممتازی برخوردار است. اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری «عقلانیت ابزاری» را که متکفل تأمین مطلوبیت، نفع و لذت شخصی و حداکثرسازی آن است، به‌مثابه پیش‌فرضی جایگزین‌ناپذیر در زیرساخت اقتصاد شناسایی می‌کنند.

اکنون سخن بر سر آن است که آیا عقلانیت ابزاری رایج در اقتصاد نئوکلاسیک، به‌عنوان یکی از وجوه عقلانیت، می‌تواند مأموریت انتظاری خود را به سامان برساند؟ «عقلانیت محدود» هربرت سایمون، رویکرد به‌نسبت جدیدی است که به این پرسش، پاسخ منفی داده، خود را در نقش جایگزین مناسب مطرح می‌کند. آیا این رویکرد تازه، چالش‌های عقلانیت در نظام سرمایه‌داری را به دست فراموشی سپرده است؟ یا اینکه بنیان عقلانیت در تفکر سکولار دچار آسیب‌های اساسی است؟ فرضیه نگارنده این است که هر دو رویکرد (عقلانیت کامل و عقلانیت محدود) با بحران در زیرساخت خود مواجه هستند. شناخت دقیق ماهیت عقل و عقلانیت در انسان می‌تواند نارسایی‌های موجود در پارادایم پیش‌گفته را برطرف کند. نکته محوری فرضیه، افزون‌بر فاجعه‌آمیز بودن نگاه تک‌بعدی و با تفسیر خاص به مقوله عقلانیت، این است که عقل و به‌تبع آن عقلانیت را نمی‌توان بیش از پتانسیل ذاتی آن و دیگر عوامل محدودیت‌زا، مورد اتکاء قرار داد؛ در این راستا، پنج نوع محدودیت برای نخستین بار و به‌عنوان دیدگاهی نوین (دیدگاه «عقلانیت محدود با رویکردی جدید») و با اتکاء به مبانی دینی و عقلانی، در این نوشتار احصا شده است.

واژگان کلیدی: عقل، عقلانیت کامل، عقلانیت محدود، نفع شخصی، محدودیت‌های عقل و عقلانیت، علم اقتصاد.

۱. مقدمه

عقل، قوه ادراکی انسان و بالاتر از قوای حسی و نیروی تخیل است. درک کلیات و قضایای کلی، ویژگی مهم عقل می‌باشد؛ اما عقلانیت که خود دارای دو جنبه نظری و عملی است، حرکت در مسیر تحقق احکام صادره از سوی عقل و پایبندی به اقتضانات خرد است. عقلانیت، در نظر، شناخت حقیقت و درعمل، التزام و پایبندی به آن است. در این میان، اگر هدف و ابزار رسیدن به آن، براساس حکم واقعی عقل انتخاب شده و با اهداف منطقی و اصول پذیرفته‌شده دیگر فرد سازگاری داشته باشد، طبعاً سعادت حقیقی انسان را به دنبال دارد (چپرا، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

افزون بر مبحث عقلانیت نظری و عملی، در بُعدی دیگر، از عقلانیت دو گونه سخن به میان می‌آید: گاه عقلانیت به منظور رهنمونی برای عقلانی رفتارکردن مطرح می‌شود. در این صورت سخن بر سر آن است که چگونه باید رفتار کرد تا عقلایی محسوب شود. این نوع را عقلانیت هنجاری یا تجویزی می‌نامند. بدیهی است که عقلانیت تجویزی امری کاملاً ارزشی است؛ زیرا به بیان آن چیزی می‌پردازد که بایسته و شایسته است. ازسوی دیگر، گاه عقلانیت به صورت یک الگوی تبیینی مطرح می‌شود. این الگو رفتار عینی انسان‌ها را توصیف می‌کند و بیان‌کننده این است که انسان‌ها این گونه رفتار می‌کنند (سلتن، ۱۹۹۰، ص ۶۵۲). بحث مقاله حاضر به طور عمده در رابطه با عقلانیت هنجاری است.

در اسلام نیز عقلانیت به عنوان یک ویژگی اساسی مطرح شده است؛ زیرا مطابق آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال، ۲۲)، اساساً، انسانی که عقلانیت نداشته باشد، از شروترین و بدترین انسان‌ها محسوب می‌شود. آنچه که امروز در اقتصاد غربی به پارادایم مسلط تبدیل شده، قرائت ابزاری از عقل است. در این تعریف عقلانیت را به عنوان چیزی در نظر می‌گیرند که ما را در تحقق بخشیدن به ابزارهای سودمند برای دستیابی به اهداف یاری می‌رساند. این برداشت از عقلانیت، «عقلانیت ابزاری» نام گرفته است. تعیین چنین کارکردی برای عقل به هیوم بازمی‌گردد. به نظر او عقل برده احساسات و عواطف است؛ عقل تنها می‌تواند در تعیین ابزارهایی برای رسیدن به هدف‌های خاص ما را یاری کند؛ اما این اهداف را عقل مشخص نمی‌کند؛ بلکه این احساسات و عواطف هستند که اهداف موردنظر را تعیین می‌نمایند (رابینستین، ۱۹۹۸، ص ۸).

شاید یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های انتخاب عقلایی در اقتصاد، که مورد بحث و جدل بسیاری حتی در بین اقتصاددانان غربی قرار گرفته است، هنجارگریزی و دین‌گریز بودن آن است. به عنوان مثال، ارزش‌های اخلاقی مانند قناعت، اسراف نکردن، عدم اصرار به دیگران و... در تابع تقاضا حاکم نبوده و بلکه صرفاً ممکن است در سلیقه یک مصرف‌کننده وجود داشته باشد و از آن

طریق در تقاضا وارد شود؛ درحالی که ممکن است در افراد دیگر وجود نداشته و در نتیجه وارد هم نشود (کرمی و دیرباز، ۱۴۰۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

اکنون سخن بر سر آن است که آیا عقلانیت ابزاری رایج در اقتصاد نئوکلاسیک، به عنوان یکی از وجوه عقلانیت، می تواند مأموریت انتظاری خود را به سامان برساند؟ «عقلانیت محدود» هربرت سایمون، رویکرد نسبتاً جدیدی است که به این پرسش، پاسخ منفی داده، خود را در نقش جایگزین مناسب مطرح می کند. هربرت سایمون یکی از مهم ترین اندیشمندان و اقتصاددانانی است که در عرصه انتخاب عقلایی به ویژه از دیدگاه اقتصاددانان، به نظریه پردازی پرداخته است. معروف ترین نظریه سایمون در علوم اجتماعی، نظریه عقلانیت محدود بوده که مبتنی بر تغییر در مفهوم انسان اقتصادی، ورود بحث هزینه های جمع آوری اطلاعات به نظریه عقلانیت و تأثیر محیط بر انتخاب عقلایی افراد است (راینستین، ۱۹۹۰، ص ۱۲). هربرت سایمون در فصل چهارم و پنجم کتاب رفتار اداری؛ بررسی در فراگردهای تصمیم گیری در سازمان اداری به شکل تفصیلی و جامع به تبیین نظریه انتخاب عقلایی پرداخته و ضمن برشمردن ویژگی های آن به انتقاد از این نظریه پرداخته و نظریه عقلانیت محدود خویش را مطرح می کند (Augier & March, 2004, 3).

او نظریه عقلانیت محدود را بر پایه یک نظریه تکاملی مبتنی بر ظرفیت شناختی انسان، بنا می نهد (Jones, 1980, 270-272). عقلانیت محدود، نه بهینه سازی است و نه بی خردی؛ بلکه یک طبقه از مدل سازی است که به عنوان «بهینه سازی تحت محدودیت ها» شناخته می شود (Gigerenzer. & Selten, 2001, 4).

در این نوشتار، پس از تبیین رفتار عقلانی متداول و نقد آن، عقلانیت محدود هربرت سایمون مورد توجه قرار گرفته و به اختصار ارزیابی شده است. سپس از «خودگرایی» به عنوان پیش فرض بنیادین عقلانیت غربی سخن به میان آمده، ضمن بررسی آن، با حَب ذات در تفکر اسلامی به صورت تطبیقی مورد مقایسه قرار گرفته است. سرانجام محدودیت های مدنظر نگارنده در قبال عقل و عقلانیت به پژوهشگران این عرصه تقدیم شده است.

۲. پیشینه پژوهش

مروری بر تاریخچه علم اقتصاد در غرب گواه آن است که عقلانیت، به معنای پیروی از منافع فردی و حداکثرسازی آن، واجد اهمیت خاصی است. این نگرش به طور عمده به وسیله توماس هابز با ساختاری جدید در علم اقتصاد تبیین شده است (جابری، ۱۳۸۸، ص ۱).

درحالی که زبیر حسن «پیروی از نفع شخصی» را به صورت مطلق مطرح کرده است، آیت الله

شهید صدر به مسئله «لذت‌گرایی مادی» نیز توجه نموده است. ایشان از این مسئله با عنوان «گرایش مادی‌گرایانه» در نظام سرمایه‌داری تعبیر می‌کند و مدعی است که مادی‌گرایی در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، از مادی‌گرایی در نظام اجتماعی این مکتب سرچشمه می‌گیرد (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴-۲۵).

از دیگر موارد مطالعات در حوزه عقلانیت که ارتباط میان مباحث اخلاقی و فلسفی با اقتصاد مورد توجه قرار گرفته، نکات مدنظر سن و لیتل است. سن و لیتل به مباحث ارزشی مرتبط با عقلانیت و رفاه در حوزه اقتصاد پرداخته‌اند. همچنین، کمپل و راس در مقاله خود تلاش کرده‌اند نظریه منسوب به آدام اسمیت را بررسی کنند که به رضایت خاطر بیشترین افراد جامعه به‌عنوان ماهیت عقلانیت اشاره دارد. پترسون و دیویس نیز معتقدند که ارتباطی غیرقابل اجتناب میان عقلانیت و تحلیل اقتصادی وجود دارد (Peterson and etc, 1999).

از جمله اندیشمندانی که در مورد عقلانیت، به‌ویژه عقلانیت محدود، تلاش‌های گسترده‌ای داشته است، هربرت سایمون است. وی معتقد است عقلانیت محدود به‌تنهایی یک‌رشته مستقل نیست؛ بلکه یک دیدگاه است که می‌توان تحقیقات اقتصادی را به‌وسیله آن دنبال نمود (Simon, 1972). از عقلانیت محدود تعابیر مختلفی به عمل آمده است که برخی از آنها لزوماً سازگار نیستند. هربرت سایمون، پدر عقلانیت محدود، از این واژه برای نشان دادن محدودیت‌های انسانی در فرایندهای تصمیم‌گیری استفاده نمود. در عقلانیت محدود برای شناخت حالت‌های مختلف از فرایند به وجود آمدن آنها، برای محاسبه نتایج از روش‌های ارزش‌گذاری مختلف و برای مقایسه نتایج از راهبرد رضایت‌مندی استفاده می‌شود. (Simon, 1982).

حسینی تعدادی از محدودیت‌های انتخاب عقلایی از جمله فشار سنگین هواهای نفسانی و امکان بروز خطا در شناخت را مورد توجه قرار داده، مقابله با این معضل را مستلزم تکامل معرفتی انسان در چارچوب تفکر اسلامی معرفی کرده است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰-۲۵۱). نویسندگان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی (۱۳۸۷) با تفکیک بین انسان اقتصادی مذموم، مقبول، و مطلوب، به محدودیت‌های انگیزشی افراد از جمله رغبت زیاد به نفع مادی و به فراموشی سپردن منافع جهان آخرت اشاره می‌کنند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸-۱۱۲).

رحمانی (۱۳۹۵) ضمن تأیید محدودیت‌های عقلانیت انسان، با پیشنهاد مدل عقلانی-شهودی، شهود را به‌عنوان ابزاری مکمل برای عقل معرفی می‌کند. وی به تبیین جایگاه وحی در تصمیم‌گیری عقلانی-شهودی اشاره کرده و معتقد است که انسان در هنگام تصمیم‌گیری براساس حکم عقل، از مسیر اعتقادات، احکام و ارزش‌های دینی هم راهنمایی می‌شود و تجارب افراد،

ارزش‌ها و ایدئال‌های نزد آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۵۲). توکلی نیز بر این اعتقاد است که از نقطه نظر تفکر اسلامی و نظام اقتصادی مربوط، افزون‌بر محدودیت شناختی، محدودیت‌های دیگری شامل محدودیت در عرصه‌های انگیزشی، هیجانی، و ارادی وجود دارد که البته با راهکارهایی می‌توان به جبران آنها پرداخت (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۱-۲۰۹).

داودی و همکاران در مقاله «عقلانیت طیفی اسلامی در مقابل نظریه انتخاب عقلایی اقتصاد متعارف»، مفهوم عقلانیت را با توجه به نگرش اسلامی تبیین نموده، رفتار عقلایی را از نظرگاه هنجاری شامل چهار مؤلفه دانسته‌اند: تبعیت از تکالیف شرعی اقتصادی، نفع‌گرایی فراگیر، محاسبه‌گری جامع، و جمع‌آوری متقن اطلاعات. ایشان معتقدند هریک از مؤلفه‌های یادشده، ماهیتی طیفی دارند. به لحاظ اثباتی هم رفتار عقلایی فرد مسلمان، یک مفهوم طیفی و تشکیکی است (۱۳۹۶، ص ۶۷-۸۴).

الهی و همکاران در مقاله «بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی براساس برداشت‌های تفسیری علامه طباطبائی» با جمع‌بندی نظرات متعدد و با برداشت‌های تفسیری خود از نظرات علامه طباطبائی به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توان به سه مفهوم توسعه‌یافته دست یافت: نخست، مراد از نفع و مطلوبیت نه صرفاً لذت و رضایتمندی کوتاه‌مدت و دنیوی است؛ بلکه شامل هرگونه خیری می‌شود؛ اعم از دنیوی یا اخروی؛ دوم، مراد از فرد، خانواده، دوستان و حتی در سطح بالاتر، شامل افراد جامعه می‌شود (فردیت مشکک) و سوم، عقلانیت در معنای وسیع آن، فرایندی مستند به حکم عقلی تکامل‌یافته و وسیع‌نگر بوده و پدیده‌ای هنجاری و اثباتی است (۱۳۹۸، ص ۴۱-۵۶).

همان‌گونه‌که مشاهده می‌شود پژوهش‌های انجام شده در زمینه عقلانیت محدود، هرچند که گام‌های مثبت و مفیدی را برداشته‌اند، اما همگی دچار نگرش تک‌بعدی شده و از جامعیت به دور افتاده‌اند؛ ثانیاً برخی نکات بنیادین و مهم، مانند محدودیت ذاتی که به آن خواهیم پرداخت، در این تحقیقات غفلت شده است که تحقیق حاضر درصدد پر کردن این شکاف تحقیقاتی است.

۳. نگاهی به «عقلانیت کامل» اقتصادی و نقد و بررسی آن

رویکرد مرسوم علم اقتصاد، عقلانیت را به‌عنوان پیش‌فرضی تغییرناپذیر، بدیهی، و دارای جاذبه شهودی می‌پندارد. تعدادی از دانشمندان در مقام دفاع قاطع از عقلانیت، آن را در چارچوب فرایندهای تجربی، ابطال‌ناپذیر دانسته و مصداقی از هسته سخت معرفی می‌کنند. این عقلانیت ابزاری، شمولیت تام دارد؛ زیرا همه افراد به‌دنبال نفع شخصی هستند؛ یعنی منافع خود را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند. اکنون به‌صورت روشن‌تری این بحث دنبال می‌شود.

– رفتار عقلانی؛ مبنای اقتصاد متعارف

مفهوم عقلانیت به شکل امروزی که نفع شخصی را محرک اصلی فعالیت‌های اقتصادی و محور عقلانیت ابزاری معرفی می‌کند، به وسیله نهایی‌گراها و بعدها توسط مکتب نئوکلاسیک در دهه ۱۹۳۰ کامل و ارائه شد (بلاگ، ۱۳۸۷، ص ۳۰۷).

عقلانیت به عنوان یکی از پیش فرض‌های بنیادین علم اقتصاد، تأثیر چشمگیری بر مباحث اقتصادی گذاشته است. مهم‌ترین تحلیل‌های اقتصاد خرد مبتنی بر انسان اقتصادی است؛ انسانی که بارزترین ویژگی آن را می‌توان وجود عقلانیت در او دانست. در زمان شکل‌گیری علم اقتصاد نئوکلاسیک در قرن بیستم، ماکس وبر عقلانیت را به چهار نوع دسته‌بندی نمود. عقلانیت عملی، عقلانیت نظری، عقلانیت ذاتی، و عقلانیت ابزاری. عقلانیت ابزاری یعنی اینکه انسان هدفی مشخص و از پیش تعیین شده دارد که همواره می‌کوشد با بررسی پیامدهای افعالش، رفتاری را برگزیند که او را به بالاترین سطح هدف خود نائل سازد (عیسوی، ۱۳۷۹). البته پس از ماکس وبر و نفوذ اندیشه او پیرامون عقلانیت ابزاری، انتقادات زیادی به این اندیشه وارد شد. از آن میان می‌توان به پیدایش رویکردی جدید به عقلانیت، موسوم به عقلانیت محدود (حد و مرزدار) و پیدایش و تکامل رویکردهای شناختی به مقوله عقلانیت اشاره نمود. پیدایش این رویکرد جدید اگرچه نشان‌دهنده وجود نواقصی بنیادین در رویکرد عقلانیت ابزاری است، اما نتوانسته است گزاره‌های بنیادین علم اقتصاد را با عقلانیت محدود بازسازی نماید. در واقع، باید رویکردهای شناختی به عقلانیت و رفتار بشر را نسخه مدرن‌تری از همان مفهوم عقلانیت ابزاری دانست. کافی است در تعریفی که از عقلانیت ابزاری ارائه نمودیم، به این نکته توجه داشته باشیم که انسان اقتصادی صرفاً می‌کوشد بالاترین سطح از هدف را به دست آورد (Ellison, 2006). با وجود تمامی انتقادهای وارد شده به پیش فرض عقلانیت ابزاری، همچنان این اندیشه جایگاهی بی‌بدیل در اقتصاد غرب دارد و رویکردهای جدیدتری نظیر رویکرد سایمون و آمارتیا سن نتوانسته‌اند بدیلی برای آن باشند.

– نقدی بر رویکرد عقلانیت نامحدود (کامل)

پژوهشگرانی که به تأثیرات عوامل انسانی و سازمانی در جهت محدود کردن بیشینه‌سازی مطلوبیت اذعان دارند از اصطلاح عقلانیت محدود بهره می‌گیرند (سایمون، ۱۹۹۰، ص ۷). انتقاد مهم دیگر وارد بر عقلانیت از سوی ماهیت‌باورانی مطرح شده است که معتقدند فرهنگ هر جامعه خاص با جوامع دیگر تفاوت دارد و بررسی سطحی رفتار فرد تنها برحسب منافع و باورها، حجم قابل ملاحظه‌ای از

اطلاعات خاص هر فرهنگ را، که برای شناخت استدلال فردی ضروری است، ناگفته می‌گذارد. به‌دیگر سخن، منابع و باورها قابل انتقال از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر نیست (همان). از سویی دیگر، پردازش تمام اطلاعات مربوط به پدیده‌ای ویژه، غالباً برای فرد ممکن نیست؛ بنابراین، موضوع پردازش اطلاعات به صورت انتخابی وسط کشیده می‌شود که طبعاً موجب ایجاد محدودیت در توان فرد برای اقدام عقلایی می‌شود. ممکن است بهره‌گیری از گروه‌ها با سرشکن کردن مسئولیت‌ها به تخفیف برخی جنبه‌های تصمیم‌گیری عقلایی کمک کند؛ ولی این راه‌حل، مشکلات خاص خود را به میان می‌آورد (و بر، ۱۹۸۵).

رویکرد عقلانیت نامحدود، تنها در حد یک الگوی ذهنی است؛ زیرا افراد را به‌طور کامل محاسبه‌گر و منطقی تلقی می‌کند. اما در عمل، و در مقام تجزیه و تحلیل، افراد دارای اشتباهات محاسباتی و توانمندی‌های متفاوت‌اند (Rubinstein, 1998, 0). فروض عقلانیت کامل با واقعیت فاصله دارد؛ این فرض‌های غیر واقعی از این قرار هستند: الف) مردم در توصیف عینی جهان اختلافی ندارند؛ ب) افراد نسبت به شناخت رویدادها، محاسبه، و پیش‌بینی آینده توانمند هستند؛ ج) همه افراد از نظام شناختی برابری برخوردارند؛ از این‌رو ارزش‌ها و در نتیجه، انتخاب آنها در شرایط مشابه یکسان است؛ د) اطلاعات مورد نیاز در جهت حداکثرسازی مطلوبیت افراد همواره وجود دارد (Rubinstein, 1998, 11).

اگر وجود انگیزه‌های غیرآزمندانه را نیز نادیده بگیریم، دست‌کم سه عامل دیگر وجود دارد که قاعده‌مندی رفتار بشر را دچار اختلال می‌نماید: الف) انسان‌ها تشخیص همگنی از منافع و لذات خویش ندارند؛ ب) انسان‌ها توانایی محاسبه دقیق ترجیحات خویش را ندارند؛ یعنی انسان نمی‌تواند به راحتی بفهمد که مثلاً از خوردن فلان میوه چقدر واقعاً لذت خواهد برد؛ از این‌رو تمام انتخاب‌های انسان منبث از مطلوبیت‌های انتظاری و ذهنی اوست؛ ج) گاه هزینه سنجش اولویت‌ها در تصمیم‌گیری بیش از منافع حاصل از این سنجش است.

نقد مهم دیگر بر عقلانیت کامل این است که فعالیت بنگاه‌های اقتصادی ممکن است در ظاهر برای بنگاه نفع نداشته باشد؛ ولی ضرورتاً به این معنا نیست که در حقیقت در مقابل نفع شخصی بنگاه قرار داشته و در نتیجه غیرعقلایی است (دادگر و عزتی، ۱۳۸۲). جالب این است که دستیابی به عقلانیت کامل در انتخاب، تنها زمانی رخ می‌دهد که انسان برای هر انتخاب خویش تمامی پنج شرط زیر را فراهم آورده باشد: الف) در نظر گرفتن تمامی گزینه‌های ممکن شناخته شده؛ ب) استفاده از حداکثر اطلاعات در دسترس؛ ج) تعیین میزان دقیق هزینه‌ها و مزیت‌های بالقوه گزینه‌ها؛ د) محاسبه دقیق پیامدهای احتمالی؛ ه) حداکثر استفاده از عقل در انتخاب (دادگر و هادوی‌نیا، ۱۳۹۱).

افزون بر هزینه‌بر بودن محاسبات (هزینه فرصت، زمان، و یا حتی هزینه مالی) تحقیقات نشان می‌دهد که انسان در انتخاب‌هایش با محدودیت‌هایی در به‌کارگیری قوه عاقله (شرط پنجم) نیز روبه‌رو است؛ البته این بدان معنا نیست که مدعی باشیم انسان هیچ عقلانیتی در تصمیمات خود ندارد؛ بلکه رفتار انسان حاکی از وجود نوعی از عقلانیت محدود است (پارسونز، ۱۳۸۵).
و سرانجام، نکته دیگری که باید گفت این است که در عقلانیت کامل، گزینش صرفاً به اختیار نمودن از میان گزینه‌ها تعریف می‌شود؛ اما الگوی گزینش انسان، اغلب بیشتر به یک الگوی محرک-پاسخ نزدیک است تا به گزینش از میان گزینه‌ها؛ از این‌رو، عقلانیت انسانی در محدوده محیط روان‌شناختی عمل می‌کند. این محیط، گزینه‌ای از عامل‌ها را به‌عنوان «مفروض» بر فرد تحمیل می‌کند که فرد بر مبنای آنها، تصمیم‌های خود را پایه‌گذاری می‌کند (سایمون، ۱۹۹۰، ص ۱۰۳). اکنون که عقلانیت نامحدود و کامل دچار مشکل است باید دید عقلانیت محدود ارائه شده با واقعیت چه نسبتی دارد.

۴. عقلانیت محدود سایمون و چالش‌های آن

عبارت عقلانیت محدود نخستین بار توسط هربرت سایمون به‌کار گرفته شده است. برداشت‌هایی که از این عقلانیت محدود صورت گرفته را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
برداشت نخست، عقلانیت محدود را مطالعه بهینه‌سازی همراه با یک‌سری از محدودیت‌ها تعریف می‌کند. به این ترتیب، همچنان بحث بهینه‌سازی در این برداشت مطرح است و فرد همچنان به دنبال یافتن بهترین گزینه است؛ اگرچه با محدودیت‌هایی مواجه است. این محدودیت‌ها می‌تواند محدودیت‌های بیرونی مثل اطلاعات و از این قبیل باشد یا محدودیت‌های درونی همچون فراموشی و غیره. این دیدگاه به‌نوعی همان دیدگاه بهینه‌یابی کلاسیک است که تنها یک‌سری محدودیت‌ها را در این راه تعریف می‌کند (روبینستین، ۱۹۹۰، ص ۱۷۰).
برداشت دومی که از عقلانیت محدود وجود دارد و بیشتر هم در روان‌شناسی گسترده است، این دیدگاه است که یک پاسخ بهینه برای مشکلاتی وجود دارد که به وجود می‌آید؛ اما افراد به دلیل محدودیت‌های شناختی که با آن روبه‌رو هستند قادر نیستند به این پاسخ بهینه دست یابند (همان، ص ۱۷۱). به این ترتیب، می‌توان گفت دیدگاه اول به وجود عقلانیت تأکید می‌کند؛ ولی بر سر راه این عقلانیت یک‌سری محدودیت وضع می‌کند؛ ولی دیدگاه دوم روی عدم عقلانیت از ابتدا به دلیل نارسایی‌های شناختی اشاره دارد. مشخص است که این دو دیدگاه دو راه متفاوت را می‌پیمایند؛ اما با این همه آنها در این نقطه مشترک هستند که وجود یک راه‌حل بهینه است. همین‌طور هر دو تا حدی بر روی کاربرد منطق و نظریات احتمال در روند تصمیم‌گیری اتفاق نظر دارند.

اما در سومین دیدگاه که بیشتر مورد نظر سایمون نیز هست این سؤال مطرح می‌شود که افراد زمانی که بهینه‌سازی ناممکن باشد، چگونه تصمیم می‌گیرند. به این ترتیب، بهینه‌سازی به‌عنوان راه تصمیم‌گیری به‌طور کلی کنار گذاشته می‌شود. در این شرایط ابزار تصمیم‌گیری انسان‌ها چه خواهد بود؟ در این دیدگاه، فرد تصمیم‌گیرنده به جای تصمیم بهینه به دنبال تصمیم رضایت‌بخش است و در این راه به جای استفاده از مدل‌های پیچیده تصمیم‌گیری، اغلب از تجربیات گذشته بهره می‌برد. نتایج تحقیقات سایمون و همکارانش نشان می‌دهد که این نوع تصمیم‌گیری افزون بر سرعت عمل حتی از نظر دقت و نتیجه نیز از بهینه‌یابی بهتر عمل می‌کند (Gigerenzer & Selten, 2001, 4).

عقلانیت محدود شامل محدودیت در دانش کافی برای انتخاب و محدودیت در محاسبات مناسب لازم برای انتخاب است. عقلانیت محدود مفهوم محوری اقتصادهایی است که رفتارگرایانه هستند. در این نظریه به جای مجموعه داده شده از انتخاب‌های متفاوت ممکن است فرایند به وجود آمدن انتخاب‌ها را بررسی نماییم و به جای در نظر گرفتن توزیع احتمالات مشخص و روشن از فرایندی برای تخمین احتمال رخدادهای مورد نظر کمک بگیریم. همچنین، برای شرایطی که نمی‌توان احتمال رخدادها را تعیین نمود راهبرد مناسب تعیین نماییم و سرانجام به جای بهینه‌سازی تابع، رضایت و اشیاع فرد در یک انتخاب را مد نظر قرار دهیم. مبنای این تغییر رویکرد نسبت به نظریه فراگیر بهینه‌سازی از طرف اقتصاددانان رفتاری ناشی از رفتارهای واقعی بشر در عرصه اجتماع، فرایند انتخاب افراد، محدودیت‌های پیش‌رو در کشف انتخاب‌های گوناگون و در دسترس نبودن نتایج قطعی محاسباتی در شرایط اطمینان و نااطمینانی است. ریشه تفاوت‌ها میان نظریه مطلوبیت انتظاری و نظریه انعطاف‌پذیر رفتار عقلایی محدود شده در حقیقت به بررسی تجربی رفتارهای واقعی افراد در آزمایشگاه بزرگ جهان واقعی برمی‌گردد که بیانگر نتایج متفاوتی نسبت به نظریه مطلوبیت انتظاری است (سایمون، ۱۹۸۲، ص ۷).

بر اساس مطالب پیش‌گفته، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علمی سایمون به موضوع تصمیم‌سازی برمی‌گردد که بعدها به مبنایی برای تئوری سازمان، اقتصاد، روان‌شناسی و علوم رایانه تبدیل شد. تصمیم‌سازی آن‌گونه که سایمون می‌گوید، هدفمند است؛ ولی عقلانی نیست؛ زیرا تصمیم‌سازی عقلانی زمانی شکل می‌گیرد که تمامی پیشامدهای ممکن سنجیده شود و در نهایت یک اقدام انتخاب شود. سایمون معتقد به غیرممکن بودن این محاسبات بود و از این طریق اقتصاد نوکلاسیک را به چالش کشید. در نتیجه، او فرض عقلانیت همگانی در اقتصاد را تغییر داد و تلاش کرد به محدودیت‌های محاسباتی انسان و نحوه دستیابی به اطلاعات در محیط زندگی معطوف شود (Rubinstein, 1998). این تغییر نگرش در سایمون، ایده عقلانیت محدود و راضی شدن را

ایجاد و به اقتصاد معرفی کرد. راضی شدن در نظر سایمون، به این معناست که فرد تصمیم‌ساز، پیشامدهای تصمیم خود را به دو گروه رضایت‌بخش و غیررضایت‌بخش تقسیم می‌کند و سطح آرزوی فرد مرز بین این دو را تعیین می‌کند.

سایمون دو وجه تمایز بین فرض عقلانیت در اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد رفتاری را در قالب عقلانیت روشی و عقلانیت ذاتی مطرح می‌نماید. او می‌گوید که روان‌شناسی عقلانیت روشی و اقتصاد عقلانیت ذاتی را مد نظر قرار می‌دهد. بر این مبنا روان‌شناسی به روش‌هایی توجه دارد که تصمیم‌ساز برای انتخاب استفاده می‌کند و اقتصاد به درجه‌بندی ترجیحات توسط تصمیم‌گیرنده تأکید می‌نماید. به‌دیگرسخن، عقلانیت روشی به عقلانیت روش انتخاب تصمیم پرداخته و عقلانیت ذاتی به عقلانیت خود تصمیم به‌خودی خود معطوف می‌شود. عقلانیت روشی به این پرسش پاسخ می‌دهد که فرد چگونه انتخاب می‌کند و عقلانیت ذاتی به این سؤال می‌پردازد که فرد چرا یک انتخاب مشخص انجام می‌دهد (سایمون، ۱۹۹۰، ص ۷).

– نقدی بر رویکرد عقلانیت محدود سایمون

سایمون اگرچه به‌درستی به بخشی از محدودیت‌های پیش روی عقلانیت ابزاری اشاره کرده است، اما از بخش مهمی از نواقص آن دیدگاه نیز غفلت کرده است؛ از این‌رو دیدگاه عقلانیت محدود نیز از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی عقلانیت ابزاری رهایی نیافته است که همانا تک‌بعدی نگاه کردن به انسان اقتصادی است. در این زمینه شاید بتوان به دیدگاه‌های آمارتیا سن (۱۳۷۷) به‌عنوان یک اقتصاددان منتقد اشاره نمود. سن به‌صراحت انسان تصویر شده در نظریه عقلانیت ابزاری و نظریات اقتصادی منبعث از آن را یک ابله عقلایی می‌نامد و بدین‌وسیله نشان می‌دهد که انسان اقتصادی ساخته شده توسط نظریه‌های اقتصادی چقدر با انسان واقعی و نحوه تصمیم‌گیری او فاصله دارد.

ازسویی دیگر، باید گفت عقلانیت اسلامی نیز عقلانیت غربی (اعم از عقلانیت محدود و نامحدود آن) را برنمی‌تابد و برخلاف تفکر غربی، که تنها به عقلانیت ابزاری محدود شده است، از سطوح مختلف عقلانیت بنیادین، اخلاقی، و ابزاری برخوردار است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۰۸). بنابراین، عقلانیت ابزاری عادی‌ترین سطح عقلانیت است که بی‌شک لازم اما غیرکافی است.

افزون‌براین، از بُعد هستی‌شناختی و از دریچه عقلانیت ابزاری غربی، انسان صرفاً موجودی مادی‌گراست. نتیجه طبیعی این تفکر، محدود شدن شناخت انسان به حس و تجربه در حیطه معرفت‌شناختی است. در این نوع عقلانیت، انسان، فارغ از مبدأ و معاد به‌دنبال تنظیم تعامل خود در چارچوب رویکرد نفع‌طلبانه با دیگر افراد است (پالمر، ۱۳۸۸).

درواقع، اگر عقلانیت اسلامی را به سه سطح عقلانیت معرفتی، عقلانیت اخلاقی و عقلانیت ابزاری دسته‌بندی کنیم، عقلانیت غربی از سه حوزه یادشده تنها به سومی اکتفا کرده است و به همین علت ما آن را عقلانیتی ناقص و ناتوان از تفسیر جهان و انسان و حیات می‌دانیم (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷-۱۰۸).

بنا بر آنچه بیان شد، هر دو دیدگاه (عقلانیت کامل و محدود)، به لحاظ زیرساخت و چارچوب فکری دچار خدشه‌اند. در این راستا، اشاره به یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های اساسی عقلانیت غربی (از هر نوع که باشد) خالی از لطف نیست تا بیش از پیش مشخص شود که کار لیبرالیسم غربی در این بُعد از بنیان آسیب دارد.

۵. خودگرایی پیش‌فرض بنیادین عقلانیت غربی در اقتصاد

متخصصان در اقتصاد متعارف در مقام تبیین عقلانیت، از خودگرایی به عنوان یک فرض در جهت تعقیب هدف نام برده و معتقدند که همه فعالان اقتصادی، تنها به دنبال حداکثرسازی درآمد و رفاه، و به حداقل رساندن کار و زحمت هستند (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۶۶). ریشه این نکته به اصالت فرد برمی‌گردد که از جمله مبانی نظام سرمایه‌داری است. بر مبنای این بینش، هسته و محور اصلی اجتماع، فرد است که از وجود حقیقی برخوردار است و اجتماع چیزی جز مجموع تک‌تک افراد نیست که با حفظ استقلال و هویت خود، آن را به وجود آورده است. اقتصاددانان بر این عقیده هستند که در چارچوب عقلانیت ابزاری است که یک «فرد» تلاش می‌کند تا با توجه به محدودیت‌هایی که بر سر راه خویش می‌بیند، بالاترین نفع را نصیب خود کند (هادوی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱)؛ از این رو در حیطه رفتار انسان اقتصادی، فقط حداکثرسازی نفع شخصی است که رفتار عقلایی محسوب می‌شود و کارکرد عقل به این است که برای تأمین این هدف بهترین ابزار را نشان دهد (میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۴۸). این همان قاعده رفتاری است که مبنای پیدایش تمامی نظریه‌های اقتصادی، به ویژه تحلیل‌های اقتصاد خرد، از تئوری رفتار مصرف‌کننده گرفته تا نظریه حداکثرسازی سود بنگاه است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸، ص ۷۰).

گفتنی است اینکه نظریه خودگرایی به دو دسته خودگرایی اثباتی و خودگرایی هنجاری تقسیم می‌شود، از خودگرایی اثباتی به خودگرایی روان‌شناختی و از خودگرایی هنجاری به خودگرایی اخلاقی نیز تعبیر می‌شود. خودگرایی روان‌شناختی معادل عبارت «Psychological egoism» است. مفهوم خودگرایی روان‌شناختی مرتبط با سرشت و طبیعت انسان بوده و این نظریه یک دیدگاه توصیفی از ماهیت انسان است که ادعا دارد همه انسان‌ها در خدمت نفع شخصی خود هستند.

این دیدگاه بیان می‌کند که انسان چگونه رفتار می‌کند نه اینکه چگونه باید رفتار کند. در واقع، در پشت همه رفتارهای انسان همواره انگیزه خودخواهانه وجود دارد (جمالی و جابری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۱). بحث مقاله حاضر اصالتاً در رابطه با خودگرایی هنجاری و اخلاقی است (که ریشه در فردگرایی هنجاری دارد) و نه خودگرایی روش‌شناختی.

اساس خودگرایی مبتنی بر این است که هر فرد باید به شیوه‌ای اقدام نماید که منفعت شخصی خود را بتواند تأمین کند (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۸۲). اصولاً نمی‌توان انسان را به غیر از آنچه نفع شخصی‌اش اقتضاء می‌کند، به کاری توصیه کرد (خودگرایی اخلاقی)؛ زیرا با ساختار روانی او (خودگرایی روان‌شناختی) تعارض دارد (فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۶۱). آدام اسمیت اقتصاددان می‌گوید نفع شخصی در یک بازار رقابتی، مناسب‌ترین و بهترین خیر را برای همه افراد جامعه ایجاد می‌نماید (Pojman, 1999, 72) در این میان، دیوید هیوم مخالف دیدگاه خودگرایی صرف است.

بررسی دیدگاه هیوم بدان دلیل مهم است که وی تأثیر زیادی در شکل‌گیری علم اقتصاد داشته و می‌توان او را یکی از بنیان‌گذاران این علم به‌شمار آورد. گذشته از آنکه دیدگاه‌های هیوم نقش و تأثیر زیادی در شکل‌گیری افکار دوست و همفکرش آدام اسمیت داشته است. اسمیت در توجیه نظریه «دست نامرئی» در اقتصاد به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر افراد در مبادلات اقتصادی خود، نه در اندیشه بهبود یا ارتقای منافع اجتماع هستند و نه توجه دارند که چنین کاری را انجام می‌دهند؛ بلکه آنها صرفاً به دنبال نفع خودشان هستند (جابری، ۱۳۸۸، ص ۷). البته، نظریه خودگرایی در تفکر غربی، به‌عنوان یک رویکرد نتیجه‌گرا، از سوی فیلسوفان اخلاق با چالش‌های جدی مواجه است. از نظر علامه مصباح امکان تقویت، تعدیل و تضعیف خودگرایی روان‌شناختی توسط ارزش‌های اخلاقی وجود دارد (جمالی و جابری، ۱۴۰۰، ص ۱۷۲).

یکی دیگر از نقدهای اساسی، تعارض و تراحم منافع شخصی افراد با یکدیگر است؛ به‌ویژه در شرایطی که امکانات و مواهب، محدود و کمیاب است (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۸۵). همچنین، این نظریه مستلزم نوعی نسبی‌گرایی است و در نهایت به تناقض می‌انجامد؛ زیرا مثلاً در مورد افشای سرّ، نفع من که رازی را برای دوست خودم بیان کرده‌ام، در این است که آن خبر مخفی بماند؛ اما در سویی دیگر، نفع دوستم در این خواهد بود که آن سرّ فاش شود؛ پس پنهان بودن خبر و افشای آن، هر دو کاری اخلاقی و درست است و این نتیجه‌ای جز سقوط در دام نسبی‌گرایی ندارد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹). نقطه ضعف دیگر خودگرایی غربی، به‌عنوان دیدگاهی نتیجه‌گرا این است که این رویکرد توصیه می‌کند که ارزش را برای خودمان در نتایج اعمال خود به حداکثر برسانیم. این سخن حاکی از این است که قضاوت درست در مورد اینکه چه چیزی صحیح است، مستلزم

پیش‌گویی دقیق در این خصوص است که هر فعلی چه نتایجی دارد؛ ولی پیش‌گویی قطعی برآیند اعمال، در بسیاری از اوقات ممکن نیست.

۶. نسبت حب ذات در تفکر اسلامی با خودگروی متداول

حب ذات از نعمت‌های الهی بوده و محرک انسان برای انجام تمامی فعالیت‌های مهم و ضروری است. به اعتقاد شهید صدر حب ذات در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و ما از آن به حب لذت و تنفر از آلم تعبیر می‌کنیم. (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۳۶). در این ارتباط، عمر چپرا می‌نویسد: هر نظام اقتصادی که بخواهد به کارایی برسد، باید به تمام افراد جامعه اجازه دهد که بتوانند برای به دست آوردن منافع فردی خود اقدام کنند؛ البته اسلام دایره نفع شخصی را توسعه داده است (۱۳۸۴، ص ۳۴۰).

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: انسان در هر عملی که از او سر می‌زند لذتی را در مدنظر قرار می‌دهد اعم از لذت مادی و بدنی، نظیر لذتی که از غذا خوردن می‌برد، یا لذت فکری مثل لذت پیشرفت، نام نیک، انتقام، و... (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۵). انسان مختار در افعال خود همواره هدفی را هر چند بیهوده، دنبال می‌کند؛ از طرفی دیگر، همیشه غایت هر فعلی به فاعل آن و در پی جویی کمال خویش بازمی‌گردد؛ حتی انسانی که به فرد عاجزی نیکی می‌نماید تا او را شاد کند، در واقع، به دنبال کمال و نفع خود می‌باشد؛ زیرا او با مشاهده احوال نامناسب آن در مانده، غمگین شده و با احسان خویش در پی برطرف کردن اندوه از خود است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳).

جان کلام اینکه عقلانیت در اقتصاد متعارف، با حداکثرسازی سود و مطلوبیت، و در واقع، بیشینه کردن لذت مادی صرف متناظر است؛ در حالی که از دیدگاه نظام اقتصاد اسلامی، این واژه‌ها به لحاظ مفهومی شامل لذت‌ها و منافع می‌شود که بادوام‌تر، شدیدتر، و دارای خلوص بوده و در سطحی بسیار فراتر و والاتر از مطلوبیت و سود در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک قرار دارد.

۷. دیدگاهی جدید در محدودیت‌های عقل و عقلانیت

پیش‌تر با نظریه هربرت سایمون با عنوان «عقلانیت محدود» آشنا شدیم که نوعی واکنش به نظریه «عقلانیت نامحدود» در اقتصاد غربی بود. اکنون اجزای محدودیت‌های مدنظر خود را در قالب دیدگاه «عقلانیت محدود با رویکردی جدید» به اختصار در میان می‌گذاریم:

۱. محدودیت ذاتی عقل و عقلانیت

مفاد این نوع محدودیت آن است که اساساً عقل از ورود و درک برخی از پدیده‌ها ذاتاً ناتوان است؛ به‌دیگرسخن، تعدادی از مصادیق وجود و موجود، ذاتاً در حیطه نفوذ عقل قرار نمی‌گیرد. چنین نیست که این پدیده‌ها از حوزه کارکرد عقل، تخصیص خورده باشند؛ بلکه تخصصاً از این شمولیت بیرون هستند. به‌عنوان مثال، درک کُنه «روح» انسان برای هیچ فردی از آبنای بشر امکان‌پذیر نیست. اهمیت این موضوع از این نکته ظاهر می‌شود که هدف عقلانیت هنجاری، سعادت روح است که اساس و اصالت انسان را تشکیل می‌دهد و در صورت نشناختن روح، نمی‌توان نسخه سعادت، اعم از حوزه‌های عقاید و احکام در اقتصاد و غیر آن را از طریق عقل تنها و صرفنظر از وحی پیچید. افزون‌براینکه این موضوع به حکم خود عقل، قطعی است، قرآن نیز به‌نحوی به آن اشاره دارد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (الإسراء، ۸۵)؛ از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: روح از امر پروردگار من است، و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است.

یکی از تفسیرهای مربوط به این آیه همین نکته است که درک کُنه و ذات روح مربوط به خدای متعال است و بشر را به این وادی راهی نیست. از همین جا این نتیجه به دست می‌آید انسانی که از درک عمق اساس و تشخیص خود، یعنی روح و جان خود، ناتوان است، چگونه می‌خواهد این روح را در سیر منطقی قرار داده و در نتیجه، راه کمال و سعادت حتی دنیوی خود را بدون اتکاء به وحی دریابد؟! در تفسیر نمونه در این باره آمده است:

این کدام روح است که جمعی کنجکاو از آن سؤال کردند و پیامبر ﷺ در پاسخ آنها فرمود: «روح از امر پروردگار من است و شما جز دانش کمی ندارید»؟! از مجموع قرائن موجود در آیه و خارج آن چنین استفاده می‌شود که پرسش‌کنندگان از حقیقت روح آدمی سؤال کردند. همین روح عظیمی که ما را از حیوانات جدا می‌کند و برترین شرف ماست و تمام قدرت و فعالیت ما از آن سرچشمه می‌گیرد و به کمکش زمین و آسمان را جولانگاه خود قرار می‌دهیم، اسرار علوم را می‌شکافیم و به اعماق موجودات راه می‌یابیم. می‌خواستند بدانند حقیقت این اعجوبه عالم آفرینش چیست؟

و از آنجاکه روح، ساختمانی مغایر با ساختمان ماده دارد و اصول حاکم بر آن غیر از اصول حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است، پیامبر ﷺ مأمور می‌شود در یک جمله کوتاه و پرمعنا بگوید: «روح، از عالم امر است؛ یعنی خلقتی اسرارآمیز دارد».

سپس برای اینکه از این پاسخ تعجب نکنند، می‌افزاید، بهره‌ شما از علم و دانش بسیار کم و ناچیز است؛ بنابراین چه جای شگفتی که رازهای روح را شناسید، هرچند از همه چیز به شما نزدیک‌تر است! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۲۵۰). نکته بسیار مهم در اینجا آن است که اگر از محدودیت‌های دیگر عقل، که در پی خواهد آمد، نیز صرف‌نظر کنیم، همین محدودیت نخست (یعنی محدودیت ذاتی)، جهت اثبات اینکه برای فهم دقیق در نظر، و وصول به سعادت و لذت پایدار در عمل، نمی‌توان به عقل بشری اکتفا کرد، به‌تنهایی کفایت لازم را دارد. بنابراین، روشن است که محدودیت ذاتی عقل، اساس رویکرد عقلانیت غربی در اقتصاد و غیر آن را باطل می‌کند.

ممکن است گفته شود که محدودیت پیش‌گفته (محدودیت ذاتی) در واقع، همان محدودیت شناختی انسان شامل نقصان در توانایی‌های فکری مانند محدودیت در پردازش اطلاعات و به‌کارگیری حافظه و... است که پیش‌تر توسط پژوهشگران مختلف مورد توجه قرار گرفته است و جهت کاهش این نوع محدودیت، باید راهکارهای تقویت ابعاد شناختی را مد نظر قرار داد (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۱-۲۰۹).

در پاسخ باید گفت: این برداشت، ناشی از دقت ناکافی در مفاد محدودیت ذاتی عقل است. توضیح اینکه قوه عاقله در یک تقسیم‌بندی دارای دو نوع محدودیت در حیطه معرفت است: نخست، محدودیتی که در دایره فهم رخ می‌دهد؛ یعنی محدودیت در داخل حوزه نفوذ عقل. طبیعی است که این نوع محدودیت، با تقویت ابعاد معرفتی انسان از طرق مختلف (تجربه، وحی، تلنگر اجتماعی، عمق‌بخشی به تفکر، و...)، قابل کاهش است. نوع دوم محدودیت، آن است که ذاتاً خارج از حوزه فهم و نفوذ عقل است و به تعبیری اساساً محال است عقل بتواند به این حوزه راه یابد (محدودیت ذاتی). در اینجا منطقی‌تر و به حکم خود عقل، هیچ راهی جز تمسک به وحی به‌عنوان کانال دریافت حقیقت از خالق انسان و روح او نیست که تشخیص بشر به آن است.

۲. محدودیت مصداقی عقل

این محدودیت بدان نکته اشاره دارد که عقول افراد انسانی، به‌لحاظ گستره و عمق، نسبت به یکدیگر یکسان نیستند. روشن است که اکثریت قاطع و قریب به اتفاق انسان‌ها، بهره‌ صددرصدی از عقل و عقلانیت ندارند و حسب مورد و به فراخور ظرفیت‌های لازم، درصدی از قوه تعقل به آنها داده شده است. در اینجا مشکل آن است که این بیشترین افراد، طبعاً نمی‌توانند راه‌های پرپیچ‌وخم دستیابی به سعادت و آرامش را با اتکا به عقلانیت فردی بیمایند؛ پس به‌ناچار باید به تکیه‌گاهی اطمینان‌بخش و مورداعتماد کامل دست یازند که همان طریقت وحی است.

توضیح اینکه: می‌دانیم که نظریه انتخاب عقلایی اقتصاد متعارف، دست‌کم به‌طور تلویحی یا از سر تغافل، تمامی انسان‌ها را در یک سطح تلقی کرده و در شرایط ثابت، رفتار عقلایی آنان را در مواجهه با گزینه‌ها، یک رفتار واحد تلقی می‌کند و محدودیت مصداقی عقل و نتایج آن را نادیده می‌گیرد. این نکته زمانی بیشتر اهمیت دارد که توجه شود در اقتصاد متعارف، در صورت وجود گزینه‌های متعدد، انتخاب عقلایی با کمک فرمول ریاضی استخراج شده و طبعاً یک پاسخ نهایی نیز بیشتر ندارد و چون همه افراد نیز یکسان فرض شده‌اند، تمام آنان از بُعد هنجاری باید از همان راه‌حل پیروی نمایند. این درحالی است که از نگاه اسلامی، حسب آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام، ۱۶۵) نوع خلقت انسان‌ها به‌گونه‌ای است که در سطوح مختلف عقلانی آفریده شده‌اند. بدیهی است که اقتضای چنین امری آن است که اگر یک رفتار اقتصادی یا غیر آن برای یک عده عقلانی محسوب شود، لزوماً برای همه افراد دیگر، چنین نبوده و یا حتی قابل فهم نباشد؛ زیرا این موضوع براساس نوع خلقت و ظرفیت وجودی آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۷).

افزون‌براین، در روایات نیز به شکل تفصیلی مشاهده می‌شود که عقلانیت، دارای مراتب مختلفی بوده و هر انسانی، یک مرتبه مشخصی از این عقلانیت را دارد؛ البته باید توجه داشت، حائز یک مرتبه خاص عقلانیت بودن، به معنای ثابت ماندن فرد در آن مقام نیست؛ بلکه با توجه به اعمال انسان، ممکن است وی به عقلانیت بالاتر نائل شده یا به رتبه پایین‌تری تنزل پیدا کند.

۳. معضل جانشینی توهم و تخیل به‌جای تعقل

عقل و وهم دارای تفاوت اساسی هستند. گاه توهم و تخیل به‌جای تعقل نشسته، پدیده‌های بدلی را به‌جای امور واقعی نشانده و انسان را دچار بحران و خطای در فهم می‌نماید؛ فرد، دچار تخیل شده ولی گمان می‌برد که این عقل است که او را رهنمون شده است! بنابراین، در آیه مبارکه قرآن چنین ذکر شده که: «... می‌پنداشتند که کاری حسن و درست انجام می‌دهند... وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُجْسِمُونَ صُنْعًا»؛ درحالی‌که، درواقع، اندیشه و تعقل آنها، توهمی بیش نبوده و در گمراهی گام می‌نهادند (کهف، ۱۰۴).

کار و هم ایجاد مغالطات است که از بدترین اقسام آن، مغالطه در هویت انسان می‌باشد؛ یعنی شیطان خود را به‌جای انسان می‌نشانند و خواسته و امیال گوناگون خود را از زبان او بازگو می‌کنند؛ از این رو ممکن است هرکدام از دو قسم عقل در بین راه متوقف شوند به جهت حاکمیت قوای دیگر بر آنها؛ مثلاً قوه واهمه در بخش نظر بر عقل نظری، یا شهوت و غضب در بخش عمل بر عقل عملی، چیره شوند. آیا با این اوصافی که ذکر آن رفت، می‌توان به عقل خودبنیاد و عقلانیت متفرع بر آن تکیه زد و خود را بی‌نیاز به وحی دانست؟

۴. استخدام عقل و عقلانیت توسط نفس

در خصوص عقل و عقلانیت، در بسیاری از اوقات آنچه در عمل قابل مشاهده است، استیلا و تفوق اعتباری و عملی نفسانیات انسان بر عقل است؛ زیرا عقلانیت ابزاری، به‌ویژه از نقطه نظر غربی آن، در واقع، و در غالب موارد در خدمت تأمین اهدافی است که اقتضای غرایز و احساسات بشر است. نکته مهم در این بخش آن است که استخدام عقل به وسیله هوای نفس، اختصاصی به غربی‌ها ندارد. در بین امت‌ها و ملل دیگر نیز این اتفاق به وفور رخ می‌دهد که عقل و عقلانیت در جهت تأمین اغراض نفسانی و منافع مادی فردی به کار گرفته می‌شود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این ارتباط، کارکرد عقل معاش و عقل معاد را قرین یکدیگر قرار داده، چنین می‌فرماید: «والاثرین مردم به لحاظ برخورداری از نعمت عقل کسانی هستند که در معاش خود برنامه‌ریزی می‌کنند و بهتر و بیشتر از دیگر افراد، به اصلاح معاد خود اهتمام دارند».

در ظاهر علت اینکه در بعضی از روایات منقول از معصومان (علیهم السلام)، از زیرکی معاویه به عنوان نکراء و شیطنت (و نه عقل) یاد شده، همین نکته است؛ یعنی اگر عقلانیت ابزاری تحت الشعاع عقل نظری و عقل عملی درآید و در نتیجه در خدمت خدا و دین باشد، عقل به معنای دقیق آن خواهد بود و در غیر این صورت، عقلی است که زیر سلطه و در خدمت هوای نفس است و در واقع، چیزی جز شیطنت و نکراء نام ندارد. واضح است که گمراهی‌ای که در آیات مورد اشاره واقع شده است، نتیجه انتخاب غیرعقلایی انسان‌ها بر مبنای پیروی از تمایلات و هوا و هوسشان و دنباله‌گیری امور لهُو بوده و به هیچ عنوان نمی‌تواند به عنوان یکی از پایه‌ها و فروض عقلانیت در اسلام مطرح شود.

۵. ناتوانی انسان از پیش‌بینی و درک جزئیات امور و ادعان اقتصاددانان

یکی دیگر از مؤلفه‌های عقلانیت در نظام اقتصادی اسلام، ناتوانی انسان در پیش‌بینی تمام پدیده‌ها با جزئیات آن، به‌ویژه با توجه به ریز مؤلفه «ناتوان خلق شدن انسان و آینده نزار او» است. هر چند که برخی از پدیده‌ها را می‌توان پیش‌بینی نمود، اما همواره این‌گونه نیست که تمام پدیده‌ها به همراه جزئیات آن با محاسبات انسانی قابل پیش‌بینی باشند. پیش‌بینی ناپذیری همه رفتارهای انسان به دو امر برمی‌گردد: یا به این علت است که سنخ رفتارهای انسان، اساساً در بسیاری موارد پیش‌بینی‌پذیر نیست و یا به این علت است که وقایع طبیعی بیرونی همواره مطابق نظر و پیش‌بینی‌های انسان، به وقوع نیبوسته و اتفاقاً شگفتی‌های تحیر‌آور فراوانی اتفاق می‌افتد که تصور قبلی انسان بر شکل‌گیری آن نبوده است. البته این امر از دیدگاه اقتصاددانان متعارف نیز پنهان نبوده و برخی از آنان نظیر سن و پیرو، به صراحت به این مسئله اشاره کرده‌اند (سن، ۱۳۸۷، ص ۶۳).

از سوی دیگر، باید توجه داشت که قلمرو برهان عقلی شامل جزئیات امور نمی‌شود؛ اعم از اینکه از سنخ امور شرعی باشند یا از جمله پدیده‌های طبیعی، از ذهن و علم نشئت گیرند یا منبعث از واقعیت خارجی و عینیت بیرونی؛ زیرا اساساً جزئیات، از حوزه نفوذ عقل و برهان خارج هستند؛ طبعاً اموری که تحت تسلط عقل نباشد، تبیین عقلانی هم ندارد. خطوط کلی و کلیات امور تکوینی و تشریحی، قابلیت تعلیل و توصیف عقلی را دارند.

در این باره، آیت‌الله جوادی آملی چنین می‌نویسد که بعضی از احکام و مسائل مرتبط با حوزه‌های عقاید و احکام، فوق حیطه عقل می‌باشند و عقل هر چند که مخالفتی با آنها ندارد، اما نمی‌تواند آنها را فهم کرده و به کُنه آنها دسترسی پیدا نماید؛ مثل جزئیات معاد و یا ملاک‌های مربوط به صدور احکام (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷-۱۷۴). در پایان و براساس جدول زیر، نظرات مختلف در عقلانیت محدود مرور می‌شود.

رویکردهای متفاوت در نظریه عقلانیت محدود

نظریه پرداز	محدودیت‌های انتخاب عقلایی
هربرت سایمون	محدودیت در دسترسی و پردازش اطلاعات
کاهنمن، تورسکی، بازمن	محدودیت‌های ذهنی و محدودیت در توجه به اطلاعات
ریچارد تالر، دانیل آریلی	محدودیت اراده در مقابله با تعارض لذت‌های آنی و منافع بلندمدت
آمارتیا سن، آریلی	محدودیت‌های اخلاقی و تعهدات اخلاقی
سیدرضا حسینی	محدودیت‌های ناشی از فشار نفسانیات و امکان بروز خطا در شناخت
نویسندگان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی	محدودیت‌های انگیزشی از جمله رغبت زیاد به منافع مادی و فراموشی منافع آخروی
محمدجواد توکلی	محدودیت‌های شناختی، انگیزشی، و ارادی
نگارنده این مقاله	محدودیت‌های پنج‌گانه: محدودیت ذاتی، محدودیت مصداقی، جایگزینی توهم و تخیل، استخدام عقلانیت توسط نفس، ناتوانی انسان از پیش‌بینی و درک جزئیات

نتیجه‌گیری

مشاهده شد که نئوکلاسیک‌ها معتقدند یکایک افراد توانایی تشخیص بهترین ترجیحات در راستای تحقق عقلانیت و حداکثرسازی سود و مطلوبیت خود را دارند؛ اما این رویکرد مورد انتقاد دانشمندانی از علوم مختلف اجتماعی واقع شده است. عده‌ای از آنها نظیر هربرت سایمون بر این اعتقادند که افراد در وادی نااطمینانی غوطه‌ورند و عقلانیت محدودی دارند و براساس شرایط و عوامل گوناگون معرفتی تصمیم می‌گیرند.

در این میان، نشان دادیم که آنچه دارای اهمیت بسیاری است آن است که بدانیم عکس آنچه سرمایه‌داری سکولار فریاد می‌کند، اساساً عقل خودبنیاد و منقطع از وحی و غیرملترم به فرامین آن،

دارای پنج محدودیت مهم است (عقلانیت محدود با رویکردی جدید). روشن شد این محدودیت‌ها مانع از آن است که انسان بتواند منحصراً با اتکا به قوه عقلانی به مقصد و مقصود مناسب نائل آید و حتی برخی از این محدودیت‌ها به تنهایی قادرند تا انسان را از سعادت دنیوی (تا چه رسد به سعادت اخروی) بازدارند. بنابراین، همان‌گونه که بیان شد عقل خودبنیاد، دارای محدودیت‌های خاص، متعدد، و گاه اساسی است. در این رابطه، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه از استخراج دفینه‌ها و گنج‌های عقول بشریت و استکمال آنها به‌عنوان هدف رسالت انبیا نام می‌برد. از این رو باید اذعان داشت که عقل، تنها با استعانت از وحی است که قادر به سامان‌دهی رفتار افراد در جهت مصالح واقعی آنها و جامعه در عرصه اقتصاد و غیر آن است.

منابع

✽ قرآن کریم

۱. الهی، ناصر، کیاالحسینی، سیدضیالالدین، و فیروزآبادی، سیدمحمدضیا (۱۳۹۸)، «بازتعریف مفاهیم اساسی نظریه انتخاب عقلایی براساس برداشت‌های تفسیری علامه طباطبایی». معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۱ (۱)، ص ۳۱-۵۶.
۲. بلاگ، مارک (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علم اقتصاد. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
۳. پارسونز، واین (۱۳۸۵)، مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. پالم، مایکل (۱۳۸۸)، مسائل اخلاقی: متن آموزشی فلسفه اخلاق، ترجمه علیرضا آل‌بویه، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۹)، «چشم‌اندازهای نظریه عقلانیت محدود در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۳ (۲۶)، ص ۱۸۱-۲۱۰.
۶. جابری، علی (۱۳۸۸)، «علم اقتصاد متعارف و خودگروی لذت‌گرایانه». معرفت اقتصادی، ۱، ص ۱۶۳-۱۸۴.
۷. جمالی، یعقوب و علی جابری (۱۴۰۰)، «بررسی مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح و تمایز آن با ادبیات اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۲ (۲۴)، ص ۱۵۹-۱۷۴.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، دین‌شناسی، سلسله بحث‌های فلسفه دین، قم: اسرا.
۹. چپرا، محمد عمر (۱۳۸۴)، اسلام و چالش اقتصادی، ترجمه سیدحسین میرمعزی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. حسینی، سیدرضا (۱۳۷۹)، «نقدی بر دیدگاه سرمایه‌داری درباره انسان اقتصادی»، کتاب نقد، ش ۱۱، ص ۲۱۰-۲۵۱.
۱۱. دادگر، یدالله، و مرتضی عزتی (۱۳۸۲)، «عقلانیت در اقتصاد اسلامی»، پژوهش‌های اقتصادی، ۳ (۳ و ۴)، ص ۱-۲۴.
۱۲. داودی، پرویز، محمدجواد توکلی و محمدسعید پناهی بروجردی (۱۳۹۶)، «عقلانیت طیفی اسلامی در مقابل نظریه انتخاب عقلایی اقتصاد متعارف»، معرفت اقتصاد اسلامی، ۹ (۱)، ص ۶۷-۸۴.

۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۷)، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
۱۴. رحمانی، محمود (۱۳۹۵)، «معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۱ و ۱۲، ص ۲۹-۵۲.
۱۵. رحیم پورازغدی، حسن (۱۳۸۷)، عقلانیت، تهران: انتشارات طرح فردا.
۱۶. سن، آمارتیا کومار (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
۱۷. سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۷)، اندیشه عدالت، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون‌پور، تهران: کندوکاو.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۱)، فلسفتنا، تهران: دارالکتاب الاسلامی.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲)، نه‌ایه الحکمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. عیسوی، محمود (۱۳۷۹)، «معرفت‌شناسی، عقلانیت و اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۱ و ۱۲، ص ۹-۳۴.
۲۲. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۷۵)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، تهران: انتشارات طه.
۲۳. لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: نشر نی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۵. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۲۶. هادوی‌نیا، علی اصغر و یدالله دادگر (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی عقلانیت اسلامی با رویکرد شناختی»، اقتصاد اسلامی، ۱۲(۴۷)، ص ۵-۲۸.
۲۷. هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۲)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
28. Augier, M. & March, J. G., (2004), Models of a Man: Essays in Memory of Herbert A. Simon. Cambridge, Massachusetts, MIT Press.
29. Campbell, T. D. & I. S. Ross, (1981), The Utilitarianism of Adam Smith's Policy Advice. Journal of the History of Ideas, 42 (1).
30. Ellison, Glenn, (2006), Bounded Rationality in Industrial Organization. MIT & NBER, 1-44.
31. Gigerenzer, G. & Selten, R., (2001), Bounded Rationality: The Adaptive Toolbox. Massachusetts, Cambridge, The MIT Press.
32. Jones, R.D, (1998), Bounded Rationality and Public Policy: Herbert A.Simon and the Decisional Foundation of Collective Choice. Kluwer Academic Publishers, Policy Sciences, 35, 270-272.

33. Peterson, E. & Wesley F., and George C. Davis, (1999), Consequences, Rights, and Virtues: Ethical Foundations for Applied Economics. *American Journal of Agricultural Economics*, 81(5), 1173–1180.
34. Pojman Luis p., (1999), Ethics, Discovering Right and Wrong, U. s. of America Paul Edwards, Encyclopedia of philosophy.
35. Rubinstein, Ariel, (1998), Modeling Bounded Rationality. Cambridge, Massachusetts, The MIT Press.
36. Simon, H. A. (1972), Theories of Bounded Rationality. In C. B. McGuire, R. Radner, & (eds.), *Decision and Organization* (pp. 161–176). North–Holland Publishing Company.
37. Simon, H.A., (1982), Bounded Rationality. *The New Palgarve*, 892–895.
38. Simon, Herbert A., (1990), Variants of Human Behavior. Dept Psychol, Carnegie–Mellon University.
39. Weber, m. (1985), the Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism. (T. Parsons, Trans.) New York: Free Press.